

بازپژوهی منطق مواجهه اهل بیت علیهم‌السلام با

پدیده الحاد*

مصطفی عزیزی علویجه**

چکیده

جریان فکری الحاد و زندقه یکی از جریان‌های انحرافی پویا در دوران پیشوایان معصوم علیهم‌السلام بوده است، به گونه‌ای که تشکیل «حلقه الحاد» را می‌توان ناشی از این جریان دانست. الحاد در زمان پیشوایان معصوم علیهم‌السلام بر پایه «حس‌گرایی»، «نفی لایه‌های فرامادی و متافیزیکی» و «شبهات مبتنی بر عقلانیت مغالطه‌محور» استوار بوده است. اهل بیت علیهم‌السلام با اتکا به شیوه‌های خاصی با الحاد برخورد نموده‌اند. به طور کلی می‌توان سه شیوه «اخلاقی»، «صوری»، و «محتوایی» را استخراج نمود. برجسته‌ترین شیوه‌ای صوری «بر انگیختن درونی پرسشگر»، «دفع ضرر محتمل»، «نفی استبعاد» و «استناد به امور در دسترس» می‌باشد. همچنین از روش «معادله معکوس»، «استناد به خویشتن»، «برهان چند سطحی»، «تأکید بر اصل علیت» و استفاده از علوم تجربی و دانش طب» می‌توان به عنوان مهم‌ترین شیوه‌های محتوایی برخورد با الحاد در سخنان اهل بیت علیهم‌السلام نام برد. در این تحقیق گونه‌های مختلف الحاد و زندقه تبیین شده و سرچشمه‌های الحاد در عصر اهل بیت علیهم‌السلام نیز کاویده شده است. به طور کلی سه منشأ اساسی را می‌توان برای این جریان برشمرد: «فتوحات اسلامی»، «نهضت ترجمه»، «آموزه‌های مسیحیت و یهودیت». در این مقاله با روش نقلی، تحلیلی منطق مواجهه با الحاد باز پژوهی شده است.

کلید واژه‌ها: اهل بیت علیهم‌السلام، الحاد، زندقه، روش‌شناسی، حس‌گرایی.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۰۳/۲۵ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۰۶/۰۴ - نوع مقاله: علمی، پژوهشی.

** دانشیار گروه فلسفه جامعه المصطفی علیه‌السلام العالمیه / Mostafa.alavijeh@gmail.com

مقدمه

پدیده الحاد و زندقه از جمله جریان‌های پویا در سده دوم و سوم هجری بوده است. برخی بر این باورند که پدیده «الحاد» - به معنی ترک و نفی اعتقاد به خداوند - در این دوران وجود خارجی نداشته، بلکه یک سری تشکیک‌های ناشی از شبهات اعتقادی، برخی را به طرح پرسش‌هایی کشانده است که باعث متهم‌شدن آنان به الحاد و زندقه شده است، ولی این انگاره نادرست است، زیرا گزارش‌های تاریخی حاکی از آن است که برخی از ملحدان و زندیقان شناسنامه‌داری مانند ابن ابی العوجاء و ابو شاکر دیصانی و ابن مقفع وجود داشته‌اند که به اندیشه‌های الحادی شناخته می‌شدند. سید مرتضی نقل می‌کند که هیچ کتابی درباره زندقه نیست، مگر آنکه اصل و ریشه آن نزد ابن مقفع می‌باشد. (سید مرتضی، ۱۹۹۸، ج ۱: ۱۳۵)

جریان‌های الحادی و زنداقه، وامدار اندیشه‌های «ثنویت»، «مانویه»، «مزدکیان»، «دهریه» و... بوده‌اند که در زمان اهل بیت علیهم‌السلام به ویژه در دوران امام صادق و امام علی بن موسی الرضا علیهم‌السلام، «حلقه الحاد» را تشکیل دادند و مناظرات گوناگونی با ایشان داشتند.

در این پژوهش، تلاش شده است به این پرسش اصلی پاسخ داده شود که منطق اهل بیت علیهم‌السلام در رویارویی و درمان پدیده الحاد چیست؟ و نیز سرچشمه‌های الحاد و زمینه‌های گرایش به آن از دیدگاه ایشان چه می‌باشد؟ از آنجایی که پدیده الحاد با لباسی نوین در زمان حاضر بسیار گسترش یافته، ضروری می‌نماید روش و منطق اهل بیت علیهم‌السلام در این راستا مورد بازپژوهی و تحلیل قرار بگیرد.

اگرچه آثاری درباره روش و شیوه‌های مناظره اهل بیت علیهم‌السلام به طور کلی نگاشته شده است، ولی در خصوص منطق مواجهه ایشان با پدیده الحاد و زندقه و نیز تبیین شاخصه‌های کلی الحاد در دوران زندگی معصومان علیهم‌السلام، تحقیق مستقلی یافت نشده است؛ این نکته همان جنبه نوآوری پژوهش حاضر است.

۱. مفهوم‌شناسی «زندقه و الحاد»

واژه «زندیق» و «زندقه» دارای معانی متفاوتی است؛ به گونه‌ای که نمی‌توان معنایی جامع برای آن بیان نمود. برخی از واژه‌شناسان «زندیق» را با این عبارت‌ها تعریف کرده‌اند: ملحدی که پایبند به شریعت نباشد و به دوام و بقای دهر باورمند باشد؛ و نیز کسی که منکر توحید و ربوبیت خداوند بوده و به آخرت ایمان ندارد. (الازهری، بی‌تا، ج ۹: ۴۰۰) برخی از واژه‌پژوهان، بر آن‌اند که واژه «زندقه» عنوان فراگیری است که شامل ملحد،

دهری، مجوس و معتقدان به ثنویت، مانوی‌ها - معتقدان به دو مبدأ نور و ظلمت برای هستی - مزدکی، بی‌دین و مشرک می‌باشد. (طریحی، ۱۳۶۲، ج: ۵، ۱۷۸)

«الحاد» در لغت به معنای انحراف و عدول از راه مستقیم و حق است. (ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ج: ۵، ۲۳۶) برخی واژه‌پژوهان الحاد را به معنای عدول از حق و داخل کردن آنچه جزو دین نیست در آن، و نیز شک در خداوند می‌دانند. (ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ج: ۱۲، ۲۴۶) برخی دیگر بر این باورند که «براهمه» به دلیل اینکه به شریعت عمل نمی‌کنند و منکر بعثت پیامبران هستند، ملحد نام دارند. (طریحی، ۱۳۶۲، ج: ۴، ۱۰۶)

«الحاد» در اصطلاح به معنای انکار وجود خداوند و ترک اعتقاد به اوست. برخی بر این باورند «لا ادریون» که به هم‌طرازی میان ادله باور دارند و دلیلی بر نفی یا اثبات وجود خداوند ندارند، در جرگه ملحدان هستند. (العجیزی، ۱۴۳۵ق: ۲۰) همچنین برخی معتقدند ملحدان گروهی‌اند که صفات مخصوص خداوند متعال مانند خلق و رزق و احیاء را به غیر او نسبت می‌دهند، مانند مادیگرایان و دهریون که این صفات را به ماده و دهر نسبت داده، و نیز مانند ثنوی گرایان و برخی از اهل کتاب که برخی صفات خدایی را به پیامبران خویش نسبت می‌دهند. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج: ۸، ۳۴۲)

امام کاظم علیه السلام در روایتی زندیق را تعریف نموده و می‌فرماید: «زندیقان، مخالفان خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله هستند؛ آن‌ها ملحدانی هستند که از توحید به سوی الحاد رویگردان شدند. نخستین کسی که ملحد و زندیق شد ابلیس لعین است که بر برگزیده خدا حضرت آدم علیه السلام تکبر و تفاخر ورزید». (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج: ۱۰، ۲۴۳)

بنابر این «الحاد» در اصطلاح، به معنی نفی و انکار باور به خداوند می‌باشد.

۲. گونه‌شناسی الحاد در سده دوم و سوم هجری

مجموعه انگاره‌ها و باورهای ملحدان و زنداقه در دوران اهل بیت علیهم السلام را می‌توان در موارد ذیل، گونه‌شناسی کرد:

۱. الحاد در آفریننده و خالق و صانع هستی بوده است. (صدوق، ۱۳۹۸: ۲۹۰)
۲. الحاد در ربوبیت خداوند متعال؛ ابن ابی العوجاء از جمله ملحدانی است که در تدبیر هستی تشکیک نمود و بر آن بود که جهان، ازلی بوده و هیچ آفریننده و تدبیر کننده‌ای ندارد. (مفضل بن عمر، بی‌تا: ۴۱)
۳. الحاد و تشکیک در صفات پروردگار و گستره آن‌ها؛ عبدالله دیصانی از هشام بن حکم می‌پرسد: آیا برای تو پروردگار و ربی است؟ هشام گفت: آری، توانا و چیره است. دیصانی می‌پرسد: آیا پروردگار تو می‌تواند دنیا را در یک تخم مرغ جای دهد به گونه‌ای که نه تخم مرغ بزرگ شود و نه دنیا کوچک؟ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج: ۱، ۷۹)

۴. الحاد در توحید و اعتقاد به ثنویت؛ یکی از محورهای مهم در الحاد، نفی وحدانیت و یگانگی پروردگار و باورمندی به ثنویت است. امام صادق علیه السلام در برهانی که معروف به برهان «فرجه» است در پاسخ به نزدیکی که معتقد به ثنویت بود، برهانی بسیار قوی و متین در اثبات توحید خداوند اقامه فرمودند. (صدوق، ۱۳۹۸ق: ۲۴۳)

۵. الحاد و شک در وحی و قرآن مجید؛ برخی از ملحدان با طرح تناقضاتی در آیات قرآن کریم به صراحت بیان می‌کردند که ما در قرآن کریم تشکیک داریم. (صدوق، ۱۳۹۸ق: ۲۵۵)

گروهی از ملحدان در زمان امام صادق علیه السلام گردهم آمدند و «حلقه ملحدان» را تشکیل دادند. آنان با گستاخی تمام در مسجد الحرام گرد می‌آمدند و حاجیان را به سخره گرفته و به قرآن کریم اشکال می‌گرفتند. اینان عبارت بودند از ابن ابی العوجاء، ابو شاکر دیسانی، عبدالملک بصری و ابن مقفع. روزی ابن ابی العوجاء به آن‌ها پیشنهاد داد که بیایید بنشینیم و هر یک از ما یک چهارم از قرآن را نقض کند، در این صورت همه قرآن را در هم خواهیم شکست، زیرا وقتی قرآن را نقض کردیم نبوت محمد صلی الله علیه و آله و سلم [ابطال خواهد شد و در صورت ابطال نبوت ایشان اسلام نیز ابطال خواهد شد و در این صورت آنچه ما به دنبال آن هستیم الحاد اثبات می‌گردد؛ آن‌ها بر این موضوع توافق نمودند. (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۳۷۷) شایان ذکر آنکه امروزه الحاد معاصر از طریق تشکیک در وحی و قرآن کریم دقیقاً همان طرح و پیشنهاد ابن ابی العوجاء را پیاده می‌کند.

۳. سرچشمه‌های الحاد در دوران اهل بیت علیهم السلام

بر پایه آموزه‌های توحیدی، فطرت و سرشت انسان بر اساس خداگرایی سرشته شده است؛ از این رو گرایش به کفر و الحاد، امری عارضی و بیرونی قلمداد می‌شود. همچنین نسبت به انتشار پدیده الحاد در زمان اهل بیت علیهم السلام باید گفت که الحاد یک محصول وارداتی به دنیای اسلام به ویژه شهرها و اماکن مقدس مانند مکه و مدینه بود. عوامل و زمینه‌های گوناگونی در پیدایش و گسترش الحاد در دوران پیشوایان معصوم علیهم السلام به ویژه زمان امام صادق علیه السلام وجود داشته که به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود.

أ) نقش نهضت ترجمه در پیدایش و گسترش الحاد

توجه و اهتمام فراوان اسلام به فراگیری دانش از یک سو و گسترش فتوحات اسلامی و آشنایی مسلمانان با فرهنگ و تمدن ملت‌های گوناگون از سوی دیگر، زمینه را برای گسترش اندیشه‌های الحادی در میان مسلمانان فراهم نمود.

در عصرهارون الرشید، نهضت ترجمه کتاب‌ها از زبان‌های مختلف به زبان عربی به اوج شکوفایی رسید؛ به ویژه آثار فراوانی در زمینه فلسفه، نجوم، ریاضیات، طب، منطق

و هنر از یونانی و اسکندرانی، هندی و ایرانی به زبان عربی ترجمه شد. ترجمه در این عصر با مترجمان و آثار فراوان ترجمه شده که بیشترشان از مسیحیان و یهودیان و راهبانیان به اسلام از ادیان دیگر بودند، نصح گرفت. (منتظری، ۱۳۸۹: ۱۹۵)

ب) نقش آموزه‌های مسیحیت و یهودیت در پیدایش و گسترش الحاد
شهرهای بصره، کوفه و شام، کانون فعالیت‌های وسیع مذهبی و فرهنگی بودند و سه خاستگاه اصلی الحاد و زندقه به شمار می‌آمدند. بصره به دلیل وجود یهودیان و مسیحیان و سوداگران غیر عرب، مرکز فعالیت‌های اقتصادی بود و همین عامل باعث رشد و انتشار الحاد در سایر مراکز اسلامی مانند مکه و مدینه گردید. (یوزف فان اس، ۱۳۹۷ق: ۶۱۸)

ج) نقش فساد و ستم حکمرانان در پیدایش و گسترش الحاد
بدون شک ستم و فساد حکمرانانی که خود را جانشین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله معرفی می‌کردند و به نام دین، مرتکب بزرگ‌ترین ظلم‌ها و فسادها و جنایت‌ها می‌شدند، نقش مهمی در گرایش برخی افراد سست باور به الحاد داشت.

د) نقش فتوحات اسلامی و برخورد فرهنگ‌ها در پیدایش و گسترش الحاد
بدون شک کشورگشایی و فتوحاتی که دوره خلیفه دوم و سوم رخ داد، نقش به‌سزایی در تبادل فکری و فرهنگی و نفوذ برخی از اندیشه‌های الحادی در جهان اسلام داشت. فتح روم، شامات، ایران و مصر از جمله این فتوحات اسلامی به شمار می‌آیند. حکمت اسکندرانی در مصر، حکمت خسروانی در ایران، فتح سرزمین‌های تابع روم مثل فلسطین و شام، سند و هند، بودایی و فرهنگ چین، همگی در گسترش اندیشه‌های الحادی در جامعه اسلامی نقش داشته‌اند.

۴. شاخصه‌های الحاد در دوران امامان معصوم علیهم السلام

۴.۱. الحاد طبیعت‌گرایانه و حس‌گرایانه

از ویژگی‌های الحاد این دوران، طبیعت‌محورانه و حس‌گرایانه بودن آن است. تصویر ملحدان از آفریننده جهان یک تصویر انسان‌انگارانه بود. از این رو هنگامی که ملحدی خدمت امام صادق علیه السلام می‌رسد عمده پرسش‌هایی که پس از اثبات اصل وجود خداوند مطرح می‌کند مربوط به صفات انسان‌واره‌ای است که از خداوند در ذهن دارد، لذا از حضرت می‌پرسد: «فَلَهُ كَيْفِيَّةٌ؟» یا «فَلَهُ رِضَى وَ سَخَطٌ؟» (صدوق، ۱۳۹۸ق: ۲۴۴)

از پاسخ‌هایی که امام صادق علیه السلام به این فرد ملحد می‌دهند روشن می‌شود که تمام تلاش حضرت، صرف زدودن نگاه مادی و انسان‌انگارانه فرد ملحد به خدایی است که پیش از این با دلیل عقلی اثباتش کرده بودند، لذا حضرت بر نفی جسم‌انگاری و ترکیب و دگرگونی و تغیر از خداوند تأکید می‌کردند.

همچنین وقتی یکی از ملحدان از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام درباره کیفیت پروردگار می پرسد و حضرت ویژگی های جسمانی را از خداوند متعال نفی می کند، ملحد اعتراض می کند و می گوید: «فَإِذَا إِنَّهُ لَا شَيْءَ، إِذْ لَمْ يُدْرِكْ بِحَاسَّةٍ مِنَ الْحَوَاسِّ» (صدوق، ۱۳۹۸ق: ۲۵۱)

حضرت رضا علیه السلام در پاسخ به او فرمودند: «وَيْلَكَ لَمَّا عَجَزَتْ حَوَاسُّكَ عَنْ إِدْرَاكِهِ أَنْكَرْتَ رَبَّيْتَهُ وَنَحْنُ إِذَا عَجَزَتْ حَوَاسُّنَا عَنْ إِدْرَاكِهِ أَيْقَنَّا أَنَّهُ رَبُّنَا خِلَافُ الْأَشْيَاءِ» (همان) در مناظره دیگری که میان ابوشاکر دیبسانی و امام صادق علیه السلام برگزار شد، دیبسانی به حضرت می گوید: «شما می دانید که ما (منکران حدوث جهان) نمی پذیریم جز آنچه را با دیده ببینیم یا با گوش بشنویم یا با دست خود آن را لمس کنیم یا با بینی خود آن را بوییم یا با دهان خود آن را بچشیم یا در ذهن و خیال خود آن را تصور کنیم یا به طور یقین از روایات استنباط کنیم» (ابن بابویه، ۱۴۱۸ق: ۳۵۲)

امام صادق علیه السلام در پاسخ به این جریان الحادی حس گرا فرمودند: «حواس پنج گانه بدون دلیل عقلی سودی ندهند، چنان که تاریکی بدون چراغ از بین نمی رود» (همان) این مطلب نکته بسیار دقیقی است که در معرفت شناسی نیز ثابت شده و آن اینکه حواس پنجگانه فاقد حکم و ادعان است، بلکه این عقل است که در قضایای حسی حکم و تصدیق دارد.

۲.۴. شبهات مبتنی بر عقلانیت مغالطه محور

با ژرف کاوی در پرسش هایی که ملحدان از شاگردان برجسته اهل بیت علیهم السلام یا خود ایشان مطرح می کردند به دست می آید که این پرسش ها دارای خاستگاه فکری ژرفی بوده و پرسشگران از تراز بالایی از ژرف اندیشی و عقلانیت برخوردار بوده اند؛ هر چند در پس این عقلانیت شبهه افکن، مغالطه ها و کژفهمی هایی خوابیده بود، که دلیل آن نیز مبانی و بنیان های حس گرایانه ای بوده که در ضمیر ناخود آگاه ملحدان رسوخ نموده بود. گاهی پرسش های ژرف ملحدان، همچون تیغ دو لبه ای بوده که نفی یا اثبات آن، مستلزم اشکالاتی می گردید. چنان که در گفتگوهای میان عبدالله دیبسانی و هشام بن حکم پیرامون دامنه قدرت خداوند مطرح شد. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج: ۱، ۷۹)

۳.۴. نفی حادث بودن جهان و تأکید بر همیشگی و ازلی بودن آن

ملحدان دوران اهل بیت علیهم السلام تلاش می کردند تا حدوث زمانی موجودات و حوادث را انکار کنند تا از این رهگذر مُحدِث و پدیدآورنده آن را انکار نمایند. از این رو ابوشاکر

دیوانی خدمت امام صادق علیه السلام می‌رسد و از حضرت می‌پرسد: «دلیل شما بر حادث بودن جهان چیست؟» (ابن بابویه، ۱۴۱۸ق: ۳۵۱)

۵. عوامل گرایش به الحاد در نگاه معصومان علیهم السلام

با مراجعه به سخنان و مناظرات اهل بیت علیهم السلام می‌یابیم که ایشان عواملی را برای افتادن انسان در دامن الحاد بیان می‌کنند. این عوامل عبارت‌اند از:

(أ) فرو رفتن در گناهان

در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام آمده است: «ای بندگان خدا! بپرهیزید از فرو رفتن در گناهان و سبک شمردن آن‌ها، زیرا گناهان، پستی و خود واگذاری را بر گنهکار چیره می‌سازد تا او را در مصیبتی بزرگ‌تر که انکار ولایت جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله و نفی نبوت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است، می‌کشاند. این انکار و سبک شمردن گناه ادامه می‌یابد تا اینکه گنهکار را به نفی توحید خدا می‌کشاند و او را به الحاد در دین خدا وارد می‌کند. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۰: ۳۶۰)

همچنین امام صادق علیه السلام درباره عوامل کشیدن شدن به الحاد می‌فرماید: «آن‌ها قومی هستند که درهای گناه و نافرمانی پروردگار را بر روی خود گشودند و راه‌های شهوت‌رانی را بر خود آسان کردند، پس هوی و هوس بر دل آن‌ها چیره گشت و شیطان به سبب ستمی که آن‌ها به خود نموده بودند، بر آن‌ها مسلط شد؛ و این چنین است که خداوند بر دل‌های متجاوزان مهر می‌زند». (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳: ۱۵۲)

(ب) تکبر و خود بزرگ‌بینی

ابان بن حکیم می‌گوید از امام صادق علیه السلام درباره نازل‌ترین مرتبه الحاد پرسیدم، حضرت فرمودند: تکبر پایین‌ترین درجه الحاد است. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۳۰۹)

(ج) ظلم و ستم

معاویه بن عمار می‌گوید از امام صادق علیه السلام درباره سخن خدا که می‌فرماید: (وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ يَظْلَمُ نَفْسَهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ) (حج: ۲۵)؛ پرسیدم. حضرت فرمودند: «هر ستمی الحاد است، کتک‌زدن خدمتکار بدون گناه از همین نوع الحاد می‌باشد». (همان، ج ۴: ۲۳۷)

(د) شک و شبهه و عدم یقین

از جمله عوامل فرو رفتن در ورطه الحاد شک و شبهه و عدم یقین است. امام سجاد علیه السلام در مناجات معروف به «مناجات انجیلیه» می‌فرماید: آنچه از تحقیق در معرفت خود به من بخشیده‌ای از من مگیر! مرا در پرتو یقین زنده بدار تا از شر الحاد در صفات تو، در امان باشم. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۱: ۱۶۱)

ها) قصور در فهم و ضعف بصیرت و دانش اندک امام صادق علیه السلام به مفضل فرمودند: «شکاکان نسبت به علل و اسباب در آفرینش جاهل اند و فهم‌های ایشان از تأمل در صواب و در حکمت‌های خداوند قاصر است، پس به سبب کوتاهی دانش خویش، راه انکار پیموده‌اند و به جهت ضعف بصیرت، راه تکذیب و عناد را بر خود گشوده‌اند... ذهن‌های آنان از شناخت علل و اسباب اشیاء پوشیده شده است.» (مفضل بن عمر، بی تا: ۴۵)

۶. روش‌شناسی و منطق برخورد اهل بیت علیهم السلام با جریان الحاد

به طور کلی می‌توان روش‌ها و منطق اهل بیت علیهم السلام در مواجهه و نقد الحاد را به سه دسته کلی تقسیم نمود:

۱. روش‌های اخلاقی؛
۲. روش‌های شکلی و صوری؛
۳. روش‌های محتوایی.

۶. ۱. روش‌های اخلاقی مواجهه با الحاد

۶. ۱. ۱. افتتاح و گشودگی پیشوایان معصوم علیهم السلام برای طرح پرسش‌های ملحدان ابوشاکر دیصانی خدمت امام صادق علیه السلام می‌رسد و با کمال ادب از ایشان اجازه می‌گیرد تا پرسش خود را مطرح کند. حضرت فرمودند: «سَلْ عَمَّا بَدَأَ لَكَ» (صدوق، ۱۳۹۸ق: ۲۹۰)

بدون شک میدان دادن به پرسش ملحدان و استقبال از پرسش‌های آن‌ها بلکه بالاتر، تشویق آن‌ها به طرح پرسش‌های بنیادین با گشاده‌روی تمام، خود نشانگر اخلاق نقد از یک سو، و بیانگر شیوه درست و منطقی برای درمان بیماری الحاد از سوی دیگر می‌باشد. همچنین ابن ابی العوجا خدمت امام صادق علیه السلام می‌رسد و به ایشان می‌گوید: همان گونه که نمی‌توان جلوی سرفه کردن را گرفت من نیز شبهات و پرسش‌هایی دارم که نمی‌توانم جلوی ذهنم را بگیرم، باید آن را با شما مطرح کنم، حضرت فرمودند: «تَكَلَّمْ بِمَا شِئْتَ». (صدوق، ۱۳۹۸ق: ۲۵۳)

احساس امنیت روانی و روحی ملحدان در محضر پیشوایان معصوم علیهم السلام و رعایت اخلاق و ادب نقد و نیز دادن اطمینان خاطر به ملحدان از سوی امام، باعث اشتیاق آن‌ها برای طرح آزادانه پرسش‌ها و شبهات می‌شد.

۶. ۱. ۲. تلاش برای اقناع کامل عقلی و فکری ملحدان

تلاش اهل بیت علیهم السلام در اقناع کامل عقلی و حرص در زدودن شبهات از دل و ذهن ملحدان ستودنی است؛ به عنوان نمونه امیرمؤمنان علی علیه السلام در مناظره‌ای که با ملحدی داشتند فرمودند: من برای تو بیشتر توضیح می‌دهم تا دل تو و دل کسانی که پس از تو می‌آیند و در آنچه تو در آن‌ها شک نمودی، شک می‌کنند. آرام بگیرد و کاملاً قانع گردد. (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱: ۲۵۱)

۶. ۲. روش‌های صوری مواجهه با الحاد

۶. ۲. ۱. روش برانگیختن درونی پرسشگر

در این روش، امام علیه السلام پس از چیدن مقدمات و تبیین دقیق از آفریده‌های پروردگار، هنگامی که نوبت به نتیجه‌گیری می‌رسد، خود حضرت پاسخ را آماده تحویل ملحد نمی‌دادند، بلکه با مطرح نمودن پرسشی اساسی سعی در بیدار کردن فطرت توحیدی و خداجوی او دارند. به عنوان نمونه، حضرت صادق علیه السلام برای عبدالله دیصانی به تخم مرغی که در دست کودکی بود و با آن بازی می‌کرد استشهاد نمود و فرمود: این تخم مرغ یک پوست کلفتی دارد و یک پوست بسیار نازکی و زیر آن پوست نازک مایع طلائی رنگی است (زرده تخم مرغ) و یک مایع نقره‌ای رنگ (سفیده تخم مرغ) که هیچ‌کدام با دیگری نمی‌آمیزد و از دل آن طاووس‌های زیبا و رنگارنگ بیرون می‌آید، آیا تو برای آن مدبر و پروردگاری می‌بینی؟ دیصانی سر به زیر افکند. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۸۰)

شایان توجه است که تشکیک دیصانی از یک تخم مرغ شروع شد و پاسخ امام صادق علیه السلام نیز توسط همان تخم مرغ و عظمت آفرینش او داده شد و این حکمت امام علیه السلام را می‌رساند که دقیقاً از همان نقطه شروعی که ملحد می‌خواهد خداوند را نفی کند، از همان نقطه خداوند و ربوبیت او را به اثبات می‌رساند.

۶. ۲. ۲. استفاده از روش «دفع ضرر محتمل» در رویارویی با الحاد

یکی از شیوه‌های استدلالی که اهل بیت علیهم السلام از آن در نقد الحاد بهره جسته‌اند، روش دفع ضرر محتمل است. مرد ملحدی با گروهی خدمت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام می‌رسد. امام علیه السلام با او وارد گفتگو شده و می‌فرمایند: ای مرد! اگر باور و عقیده شما مبنی بر نفی خداوند و تدبیرکننده هستی صحیح باشد که مسلماً این گونه نیستف آیا ما و شما یکسان نیستیم؟ به این معنی که آنچه را ما به عنوان نماز و روزه و زکات انجام داده‌ایم، چیزی را از دست نداده به ما ضرر و زیانی نمی‌زند، اما اگر باور و اعتقاد ما صحیح و مطابق با واقع باشد، چنان‌که در واقع چنین است، شما زیان کرده و ما نجات یافته‌ایم. (صدوق، ۱۳۹۸ق: ۲۵۰)

در این استدلال، امام هشتم علیه السلام دو احتمال را مطرح می‌فرماید:

أ) گروهی که منکر مبدأ و معاد هستند و به فرجام اخروی باور ندارند و بر این اساس در این دنیا آزادانه و هوسرانانه زندگی می‌کنند.

ب) گروهی که باور به خداوند و روز واپسین دارند و بر این اساس در دنیا پارساگونه زندگی کرده و به احکام شرعی پایبند هستند. اگر این دو دسته را با یکدیگر بسنجیم و ببینیم هر گروهی چه چیزی از دست داده و چه چیزی به دست آورده، به این نتیجه خواهیم رسید که یک گروه، لذت و خوشی زودگذر را به دست آورده و احتمالاً یک سعادت و زندگی راحت ابدی را از دست می‌دهد، و گروه دیگر بالعکس رنج نسبی عبادات را به جان خریده و در عین بهره‌مندی از لذت‌ها و خوشی‌های مشروع دنیوی، یک زندگی با آرامش و لذت‌بخش ابدی را به دست آورده‌اند.

اگر عقل و فطرت سلیم را میان این دو گزینه و احتمال، داور قرار دهیم، کدام یک منطقی و منصفانه است؟ بدون شک عقل سلیم حکم می‌کند گروهی که در این دنیای زودگذر خواسته‌های حیوانی خود را محدود ساخته، ولی در عین حال از بسیاری از نعمت‌ها و خوشی‌های مشروع نیز بهره‌مند شده، تا بتوانند سعادت و خوشی جاودان را به دست بیاورند، کار درستی کرده‌اند.

شایان ذکر است که در جهان غرب، پاسکال از جمله فیلسوفانی بود که از این روش (دفع ضرر محتمل) بهره جسته است. دیدگاه وی به برهان شرط‌بندی پاسکال (Pascal's Wager) معروف است. (کاپلستون، ۱۳۸۶، ج ۴: ۲۱۶-۲۱۴)

۳.۲.۶. در بن بست قرار دادن دفعی و در هم شکستن هیمنه علمی ملحد

در این شیوه، ملحد در بن بست قرار می‌گیرد و هیمنه علمی او شکسته می‌شود. ملحدی که با کبر و غرور و با غرض شکست‌دادن و چیره‌شدن وارد میدان گفتگو و مناظره می‌شود، بایستی در گام نخست از باد غرور و نخوت علمی تهی گردد، سپس در مرحله بعد با او از در منطق و استدلال درآمد.

ملحدی از مصر برای منظره با امام صادق علیه السلام به مدینه می‌آید، به او گفته می‌شود که امام علیه السلام در مکه تشریف دارند. وی روانه مکه شده و حضرت را در حال طواف دیدار می‌کند. حضرت صادق علیه السلام از او پرسیدند: اسم تو چیست؟ گفت: ابو عبدالله. سپس پرسیدند: کنیه تو چیست؟ گفت: عبدالملک.

امام علیه السلام پس از گرفتن این اقرار از ملحد مصری از او پرسیدند: آن ملک و پادشاهی که عبد و بنده او هستی، چه کسی است؟! آیا از پادشاهان زمین است یا آسمان؟! به من بگو پسر تو عبد چه کسی است؟ آیا عبد خدای آسمان است یا خدای زمین؟! زندیق

ساکت شد، حضرت فرمودند: پاسخ بده! ملحد مجدداً ساکت شد و پاسخی نداد. (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۳۳۵)

در این شیوه مناظره، ملحد در گام نخست خلع سلاح شده و از غرور علمی تهی می‌گردد، علاوه بر اینکه زمینه را فراهم می‌کند تا ملحد به اندیشه و تأمل فرو رفته و به فطرت توحیدی خود باز گردد.

۶. ۲. ۴. به کارگیری قواعد منطقی در نفی الحد

برخی از جریان‌های نص‌گرا در جهان اسلام و تشیع بر این باورند که شیوه استدلال و برهان‌هایی که در نصوص دینی به ویژه در روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام به کار گرفته شده، کاملاً متفاوت با قوانینی است که در دانش منطق تبیین شده است. این جریان بر این باور است که دانش منطق یک دانشی یونانی است که از «عقل فطری» نشئت نگرفته است، لذا از آن به «منطق ارسطویی» تعبیر نموده و آن را خلاف شیوه اهل‌بیت علیهم‌السلام در استدلال تلقی می‌کنند. (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۸۵)

در نقد این جریان فکری باید گفت اولاً ارسطو واضع منطق نیست، بلکه کاشف و تدوین کننده قواعد درست اندیشیدن است که در سرشت هر انسانی نهاده شده است. ثانیاً با جستجو در روایات معصومان علیهم‌السلام به وضوح می‌توان قواعد منطقی به کار رفته در استدلال‌های ایشان را استخراج نمود.

در مواجهه با ملحدان، این شیوه استدلال منطقی به طور فراوان در استدلال‌های پیشوایان معصوم علیهم‌السلام دیده می‌شود. به عنوان نمونه استناد به شکل اول قیاس شرطی اقترانی (همان: ۲۵۲)، قیاس استثنایی، برهان سبر و تقسیم و غیر آن. (همان: ۲۴۹-۲۴۳)

۶. ۲. ۵. روش نفی استبعاد

در این شیوه امام معصوم علیه‌السلام در چند مرحله و به صورت تدریجی با ملحد وارد گفتگو می‌شوند؛ در گام نخست از رهگذر پرسش‌های پی‌درپی سعی می‌کنند ملحد را از موضع نفی و انکار، گامی به عقب نشانده، سپس در گام بعدی با اقامه برهان، عقل و دل او را قانع سازند.

به عنوان نمونه زندیقی مصری خدمت امام صادق علیه‌السلام می‌رسد. حضرت از او می‌پرسد: آیا می‌دانی که زمین دارای سطح و عمق است؟ گفت: آری. حضرت پرسیدند: آیا تا کنون در عمق و ژرفای زمین داخل شده‌ای؟ گفت: خیر. حضرت فرمودند: آیا می‌دانی در عمق و باطن زمین چیست؟ گفت: خیر نمی‌دانم، اما گمان می‌کنم چیزی در زیر زمین نباشد. حضرت فرمودند: ظنّ و گمان تا هنگامی که به یقین نرسیده‌ای نشانه ناتوانی است. حضرت فرمودند: آیا تا به حال به آسمان صعود کرده‌ای؟ گفت: خیر. حضرت پرسیدند: آیا می‌دانی چه چیزهایی در آسمان هست؟ گفت: خیر. حضرت فرمودند: آیا تا به حال به

مشرق و مغرب جهان رفته‌ای و می‌دانی چه چیزی در پس آن دو نهفته است؟ گفت خیر. حضرت فرمودند: شگفت از تو که نه به شرق عالم رفته‌ای نه به غرب آن، نه به عمق زمین راه یافته‌ای و نه به آسمان صعود کرده‌ای و نمی‌دانی چه واقعیت‌هایی در آنجا وجود دارد، اما با این حال آنچه را در آن‌ها است انکار می‌کنی؟! آیا خردمند چیزی را که نمی‌داند انکار می‌کند؟! زندق گفت تا کنون کسی برای من این گونه استدلال نکرده بود. (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۳۳۵)

۶.۲.۶. استناد به امور در دسترس و بسیار معمولی

امام صادق علیه السلام برای ابوشاکر دیصانی که درخواست دلیل بر حادث بودن جهان هستی می‌کند، فرمودند: «استدلال می‌شود بر حدوث جهان به وسیله نزدیک‌ترین و در دسترس‌ترین چیزها. سپس حضرت تخم مرغی را درخواست کردند و از راه آن حادث بودن جهان هستی را اثبات کردند». (ابن بابویه، ۱۴۱۸ق: ۳۵۱)

این شیوه از استدلال یک نوع تحقیر الحاد و شکستن هیمنه آن و بیانگر آن است که برای نقد یک اندیشه انحرافی نیازی به تمسک نمودن به امور ویژه و شگفت‌انگیز نیست، بلکه آن قدر توحید و خداشناسی در سراسر هستی چیره است که دست روی هر چیز بگذارید، نشانگر عظمت پروردگار است.

۶.۳. روش‌های محتوایی مواجهه با الحاد

۶.۳.۱. استفاده از روش معادله معکوس

یکی از شیوه‌های دقیقی که اهل بیت علیهم السلام در مواجهه با ملحدین به کار می‌گرفتند، شیوه «معادله معکوس» است. بر اساس این شیوه هنگامی که ملحد از یکی از دو احتمال در مسئله طفره می‌رود و عمداً خود را پایبند به آن نمی‌داند، امام علیه السلام به او پیشنهاد می‌کنند اگر بر فرض محال خودت را در جایگاه طرف دیگر احتمال قرار دهی، چه ویژگی‌ها و شاخصه‌هایی را برای آن بر می‌شمارید. به عنوان نمونه امام صادق علیه السلام از ابن‌ابی‌العوجاء که جهان را ازلی و بدون آغاز می‌پنداشت می‌پرسند: «آیا تو مصنوع و ساخته شده هستی یا نه؟ می‌گویند من ساخته دست کسی نیستم. امام علیه السلام می‌پرسند: برایم توصیف کن اگر مصنوع و آفریده شده بودی چه ویژگی‌ها و شاخصه‌هایی می‌داشتی؟ ابن‌ابی‌العوجاء شگفت زده شده و از پاسخ دادن به این پرسش عاجز می‌ماند، و سعی می‌کند ویژگی‌های چوبی را که در دسترسش بوده به عنوان مصنوع بر شمارد! این چوب می‌تواند بلند یا کوتاه، پهن یا عمیق، متحرک یا ساکن باشد. این‌ها ویژگی‌های این چوب است. حضرت فرمودند اگر خصوصیات این چوب به عنوان مصنوع چنین است، چرا این ویژگی‌های موجود مصنوع را در خودت پیاده نمی‌کنی؟

سپس امام علیه السلام تشبیهی را ذکر می‌کنند؛ اگر یک کیسه‌ای داشته باشی که در آن جواهرات است و کسی به تو بگوید: آیا در کیسه دینار داری؟ و تو پاسخ دهی خیر، آیا شایسته است که تو وجود دینار را در کیسه نفی کنی در حالی که ویژگی‌ها و مختصات دینار را نمی‌دانی؟! ابن ابی العوجاء می‌گوید: خیر، شایسته نیست. حضرت صادق علیه السلام پس از این تمثیل که خود روشی مناسب برای مناظره است، می‌فرماید: جهان هستی بزرگ‌تر و پهناورتر از آن کیسه است؛ شاید در آن چیزهایی باشد که شما ویژگی‌های آن را نمی‌دانی. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۷۴)

این شیوه آن قدر برای ابن‌ابی‌العوجاء شگفت‌آور بود که به حضرت صادق علیه السلام گفت: «از من پرسشی کردی که نه تا کنون کسی آن را از من پرسیده و نه کسی در آینده آن را خواهد پرسید».

حضرت صادق علیه السلام از این گفتار ملحد علیه او استفاده می‌کنند و می‌فرمایند: بر فرض که تو می‌دانی تا حالا کسی چنین پرسشی را از تو نکرده، از کجا می‌دانی که کسی در آینده چنین پرسشی از تو نخواهد کرد؟! در حالی که تو اعتقاد خود را مبنی بر اینکه همه چیز از اول تا آخر هستی ثابت و یکسان است، نقض کردی. (همان)

۲.۳.۶. شیوه «استناد به خویشتن»

اهل بیت علیهم السلام در فرایند استدلال به جای استناد به امور بیرون از هویت و نفس انسانی، بیشتر به خود انسان استشهاد می‌فرمودند. در این شیوه امام معصوم یا شاگردان برجسته آن‌ها به نفس خود یا نفس پرسشگر در استدلال، تمسک جسته و آن را محور برهان قرار می‌دادند. این به خاطر آن است که تنها موجودی که انسان به آن بهترین و نزدیک‌ترین شناخت بدون واسطه را دارد خود انسان است. این شیوه را هشام بن حکم به کار می‌گرفت؛ از او پرسیدند: به چه چیز پروردگارت را شناخته‌ای؟ در پاسخ گفت: «عَرَفْتُ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ بِنَفْسِي؛ لِأَنَّهَا أَقْرَبُ الْأَشْيَاءِ إِلَيَّ... قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ»». (صدوق، ۱۳۹۸ق: ۲۸۹)

همچنین حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام در پاسخ به فردی که برای اثبات حدوث جهان تقاضای دلیل نمود، به هستی امکانی و حدوث زمانی خود پرسشگر استناد نمودند و فرمودند: تو موجود نبودی، سپس تحقق یافتی و هستی گرفتی، و تو خود خوب می‌دانی که خود را به وجود نیوردی و کسی هم که مانند توست تو را به وجود نیآورده و این خود بهترین گواه بر حدوث توست. (ابن بابویه، ۱۴۱۸ق: ۳۵۲)

این استدلال حضرت رضا علیه السلام بر گرفته از این آیه کریمه قرآن است: «أَمْ خَلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ». (طور: ۳۵)

همچنین ابوشاکر دیصانی خدمت امام صادق علیه السلام می رسد و می پرسد: به چه دلیل آفریننده ای داری؟ حضرت فرمودند: خودم را یافتم که از یکی از دو جهت بیرون نیستم؛ یا خودم، خودم را آفریدم و یا دیگری مرا خلق کرده. اگر خودم آفریننده و خالق خویشتم باشم باز از یکی از این دو حال بیرون نیستم؛ یا نفس من از قبل موجود بوده و من او را خلق نموده ام و یا از قبل نبوده است. اگر بوده - که نیازی به آفریدن ندارد، چون مستلزم تحصیل حاصل است، زیرا - به سبب موجود بودنش بی نیاز از آن است که من او را بیافرینم و اگر نبوده پس تو خودت می دانی که معدوم نمی تواند چیزی را بیافریند، پس مطلب سومی ثابت می شود و آن اینکه من را صانعی و آفریننده ای است که او پروردگار جهانیان است. ابوشاکر متحیر از جای درخواست و جوابی برای گفتن نداشت. (صدوق، ۱۳۹۸ق: ۲۹۰)

این استدلال امام صادق علیه السلام به فرد ملحد چند ویژگی و خصوصیت بارز دارد:

أ) بر امری بیرون از خود و نفس استدلال کننده استوار نیست. گویی حضرت در مقام بیان آن هستند که هرکس به خویشتم خویش مراجعه کند بالوجدان همان مطلب را می یابد که من یافتم. به بیان دیگر هر برهان عقلی نیازمند تکیه گاه واقعی است و هیچ واقعیتهایی نزد انسان نزدیک تر و یقینی تر از خود او نیست.

ب) این استدلال از سنخ حصر عقلی و دایر مدار میان نفی و اثبات است که فرض سومی ندارد و گریزی از پذیرش یکی از دو احتمال نیست. این شیوه از برهان، راه گریز را برای ملحد می بندد و او را ملزم به پذیرش حق می کند.

ج) این برهان مبتنی بر قاعده «لغو بودن تحصیل حاصل» و «امتناع تقدم الشی علی نفسه» و نیز «اصل علیت» و «نیازمندی حادث به محدث» استوار است.

در حدیث دیگری فردی ملحد از امام رضا علیه السلام برای اثبات خداوند متعال درخواست دلیل می کند. حضرت به بدن مبارک خود به عنوان یک بنیان و ساختمان استناد کردند که نیازمند بنیانگذار و سازنده است. (صدوق، ۱۳۹۸ق: ۲۵۱) در ادامه حضرت رضا علیه السلام از استدلال به ساختار پیچیده بدن مبارکش، به پدیده های بیرون از خویشتم نقب زده و برای آن ها آفریدگار را ثابت می کنند.

۳.۳.۶. استفاده از روش برهان چند سطحی

یکی از روش های برجسته اهل بیت علیهم السلام در مواجهه با الحاد، مطرح نمودن استدلال در دو سطح ساده و پیچیده است. امام علیه السلام در این روش، نخست برای ایجاد زمینه و ظرفیت در مخاطب استدلال را در یک سطح عامه پسند و ساده مطرح می نمایند، سپس همان استدلال را در سطحی ژرف تر و انتزاعی تری مطرح می کنند. به عنوان نمونه در برهان معروف به «فرجه»، امام صادق علیه السلام در پاسخ به ملحدی که به ثنویت و دو خدایی

باور داشت نخست در یک سطح ساده و بسیط این گونه استدلال فرمودند: اینکه می‌گوی هستی بخش و مدبّر هستی دو تا می‌باشد، از سه حالت بیرون نیستند؛

۱. یا هر دو موجودی قوی و قدیم هستند؛

۲. یا هر دو ضعیف و (حادث) می‌باشند؛

۳. یا یکی قوی و دیگری ضعیف می‌باشد.

در فرض نخست اگر هر دو قوی باشند، پس چرا یکی از آن دو، دیگری را کنار نمی‌زند تا خودش به تنهایی مستقل در تدبیر باشد؟! در فرض دوم آن موجودی که قوی است همو فقط مستقل در تدبیر است. امام صادق علیه السلام علیه السلام به فرض سوم که هر دو ضعیف باشند پرداختند، زیرا خدای ضعیف معنی ندارد. (صدوق، ۱۳۹۸ق: ۲۴۳)

این سطح ساده از برهان بود که امام صادق علیه السلام مطرح فرمودند. استفاده از حصر عقلی و به کارگیری برهان «سبر و تقسیم» که در آن همه احتمالات استخراج می‌شود، یکی از ویژگی‌های مهم این سطح از برهان فرجه است.

امام صادق علیه السلام در یک سطح ژرف‌تری نیز این برهان را بیان می‌فرمایند. ما این برهان را بر اساس تقریری که شهید مطهری از روایت دارد ذکر می‌کنیم:

اگر فرض کنیم دو واجب الوجود هست، لازم است فرجه یعنی امتیازی میان آن‌ها باشد، زیرا تکثر و دو تا بودن فرع بر این است که هر کدام از آن‌ها و لا اقل یکی از آن‌ها چیزی داشته باشد که دیگری ندارد. پس در میان دو ذات واجب امر سومی لازم است که مابه‌الامتیاز آن دو باشد. آن امر سوم نیز به نوبه خود واجب است، زیرا اگر ممکن باشد باید از ناحیه دیگری رسیده باشد، پس لازم می‌آید هر یک از واجب الوجودها در مرتبه ذات خود از دیگری متمایز نباشد و با او یکی باشد و در مرتبه بعد کثرت و تعدد پیدا شده باشد. پس آن امر سوم نیز واجب الوجود است. پس وجود دو واجب مستلزم وجود سه واجب است و چون هر سه واجب‌اند و میان هر واجب الوجود با واجب الوجود دیگر فرجه و وجه امتیازی ضرورت دارد، واجب سوم باید از هر دو واجب دیگر ممتاز باشد، پس باید دو مابه‌الامتیاز دیگر در کار باشد تا این واجب را از دو واجب دیگر متمایز کند، پس وجود سه واجب مستلزم پنج واجب است و همین‌طور الی غیر النهایه. پس وجود دو واجب مستلزم بی‌نهایت واجب‌ها است. (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۶: ۱۰۲۲)

شهید مطهری تصریح می‌کند بیان روایت امام صادق علیه السلام از بیانی که قرن‌ها فلاسفه روی آن کار کرده‌اند کامل‌تر است. (همان، ج ۱۳: ۳۳۵)

۴.۳. تأکید بر اصل «علیت» در نقد الحاد

یکی از عوامل فلسفی که برخی از جریان‌های الحادی بر آن پای می‌فشارند، انکار اصل علیت است. این ویژگی در الحاد معاصر برجستگی ویژه‌ای دارد. زندیقی از

امام صادق علیه السلام می‌پرسد: چه دلیلی بر وجود خداوند هست؟ امام علیه السلام در پاسخ، به اصل علیت تمسک فرمودند:

وَجُودُ الْأَفَاعِيلِ الَّتِي دَلَّتْ عَلَى أَنَّ صَانِعاً صَنَعَهَا. أَلَا تَرَى أَنَّكَ إِذَا نَظَرْتَ إِلَى بِنَاءِ مُشَيْدٍ مَبْنِيٍّ عَلِمْتَ أَنَّ لَهُ بَانِيًّا وَإِنْ كُنْتَ لَمْ تَرَ الْبَانِيَّ وَ لَمْ تُشَاهِدْهُ. (صدوق، ۱۳۹۸ ق: ۲۴۴)

حضرت علیه السلام نیاز جهان به علت و صانع را به یک ساختمان مرتفع تشبیه کردند که سازنده‌ای دارد، اگر چه او را نمی‌بینیم و مشاهده‌اش نمی‌کنیم. جمله «وَ إِنْ كُنْتَ لَمْ تَرَ الْبَانِيَّ وَ لَمْ تُشَاهِدْهُ» بیانگر گرایش حس‌گرایی و ماده‌گرایی جریان الحاد آن دوران است، از این رو همراه کردن استدلالی عقلی با یک تمثیل ملموس تأثیر بسزایی در ملحد حس‌گرا دارد.

۶. ۳. ۵. استفاده از علوم تجربی و دانش طب در نقد الحاد

از آنجایی که جریان الحادی از جهت پایه‌های معرفت‌شناسی، حس‌گرا و تجربه‌گرا هستند، یکی از شیوه‌های مواجهه با آن‌ها به کار گرفتن همان روش مورد اعتماد آن‌ها است. با مراجعه به مناظرات اهل بیت علیهم السلام با جریان‌های الحادی، به خوبی از دانش‌ها و معلومات تجربی و پزشکی برای اثبات خداوند متعال و حقانیت دین اسلام استفاده شده است و این نشانگر پیوند ژرف میان علم و دین در مکتب اهل بیت علیهم السلام است.

ملحدی معروف به طبیب هندی در مجلس منصور دوانیقی همراه با امام صادق علیه السلام حضور داشتند. طبیب هندی مشغول خواندن معلومات پزشکی از روی کتاب خاصی بود. پس از اتمام به حضرت صادق علیه السلام گفت: آیا می‌خواهید از آنچه از معلومات و داده‌های پزشکی دارم به شما بیاموزم؟ حضرت فرمودند: آنچه نزد من از دانش طب است بهتر است از آنچه تو داری. طبیب هندی گفت شما چه دارید؟ حضرت قواعدی کلی برای سلامتی و پیشگیری از درمان بیان فرمودند و سپس به طبیب هندی گفتند تو گمان می‌کنی من این دانش و معلومات طبی را با مطالعه کتاب‌های پزشکی به دست آورده‌ام؟ گفت: آری. حضرت فرمودند: به خدا سوگند این دانش را فقط از خدا گرفتم. (بحرانی، ۱۴۱۳ ق، ج ۲۰: ۵۷۳)

مرد هندی ادعا کرد که او در دانش طب از امام علیه السلام داناتر است. حضرت صادق علیه السلام از او اجازه گرفتند و نوزده پرسش مربوط به طب مطرح کردند که طبیب هندی از پاسخ دادن به آن‌ها عاجز بود. سپس خود حضرت همه را جواب دادند. طبیب هندی در پایان پرسید این دانش را از کجا به دست آوردید؟ حضرت فرمودند:

أَخَذْتَهُ عَنْ آبَائِي علیهم السلام عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم، عَنْ جِبْرِئِيلَ، عَنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ جَلَّ جَلَالُهُ،
الَّذِي خَلَقَ الْأَجْسَادَ وَالْأَرْوَاحَ. (همان)

همچنین در کتاب «توحید مفضل» امام صادق علیه السلام در نفی و نقد الحاد به موارد متعددی از علوم طبیعی و شگفتی‌های جهان طبیعت تمسک جستند و حکمت و عظمت پروردگار را اثبات نمودند که این شیوه برای دانشمندان ملحد بسیار تأثیرگذار بود. (مفضل بن عمر، بی تا: ۴۹)

نتیجه‌گیری

در این پژوهش موضوع منطق اهل بیت علیهم السلام در مواجهه با «الحاد» مورد باز پژوهی و تحلیل قرار گرفت. جریان الحاد و زندقه در عصر اهل بیت علیهم السلام به ویژه زمان امام صادق علیه السلام جریانی پویا و فعال بوده است، به گونه‌ای که به تشکیل «حلقه الحاد» انجامید. جریان الحاد در این دوران بر انکار صانع هستی و نیز ربوبیت حق تعالی و تشکیک در وحی و قرآن کریم متمرکز بود.

بدون شک نهضت ترجمه از یک سو و نیز فتوحات اسلامی و آموزه‌های مسیحیت و یهودیت از سوی دیگر نقش بسزایی در پیدایش و گسترش الحاد داشته است. مهم‌ترین شاخصه الحاد در این مقطع زمانی، استوار بودن الحاد و زندقه بر بنیان‌های معرفتی حس‌گرایانه و ماده‌انگارانه بوده است.

به طور کلی می‌توان سه روش «اخلاقی»، «صوری» و «محتوایی» را از مناظرات و سخنان اهل بیت علیهم السلام را استخراج نمود.

از نظر اخلاقی اهل بیت علیهم السلام در مواجهه با الحاد و معالجه آن از روش گشودگی و انفتاح کامل استفاده نموده‌اند. به گونه‌ای که به ملحدان مجال می‌دادند با آسودگی خاطر و بدون دغدغه و ترس، پرسش‌ها و اشکالات خود را مطرح نمایند و سعی در اقناع کامل آن‌ها داشتند.

از نظر روش صوری، اهل بیت علیهم السلام در برخورد با پدیده الحاد سعی می‌کردند با طرح پرسش‌های اساسی به دنبال بیدار کردن فطرت و وجدان خفته ملحدان باشند. همچنین از روش «دفع ضرر محتمل» و «روش نفی استبعاد» بهره برده و به امور در دسترس و ساده برای اثبات حق تعالی استناد می‌فرمودند. بهره‌مندی از قوانین منطقی در استدلال‌های پیشوایان معصوم علیهم السلام به روشنی دیده می‌شود.

اما از نظر محتوایی، اهل بیت علیهم السلام از «اصل علیّت» و نیز از شیوه «استناد به خویشتن»، «روش برهان چند سطحی» و «روش معادله معکوس» و نیز از علوم تجربی و دانش طب بهره می‌بردند.

منابع و مأخذ:

- ابن فارس، ابوالحسين احمد بن زكريا (١٣٩٩ق)، معجم مقاييس اللغة، ج ١، تحقيق: عبد السلام محمد هارون، بيروت: دار الفكر.
- ابن منظور (١٤٠٨ق)، لسان العرب، ج ٢، بيروت: دار احياء التراث العربي.
- ابن بابويه، محمد بن علي (١٣٩٨ق)، التوحيد، ج ٢، تحقيق: هاشم الحسيني، قم: جامعه مدرسين.
- _____ (١٤١٨ق)، الأمل، ج ١، تهران: كتابچی.
- الازهرى، ابى منصور محمد بن احمد (بى تا)، تهذيب اللغة، ج ١، تحقيق عبد السلام هارون.
- بحراني اصفهاني، عبدالله بن نور الله (١٤١٣ق)، عوالم العلوم والمعارف والأحوال من الآيات والأخبار والأقوال (مستدرک سيده النساء إلى الإمام الجواد عليه السلام)، ج ١، تحقيق: محمد باقر موحد ابطحى اصفهاني، قم: مؤسسه الإمام المهدي عليه السلام.
- جوادى آملی، عبدالله (١٣٨٦)، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، قم: مرکز نشر اسراء.
- زين العابدين، على بن حسين عليه السلام (١٣٨٦ق)، صحيفه سجاديه، ج ١، ترجمه موسوى.
- طباطبايى، محمد حسين (١٣٩٠ق)، الميزان فى تفسير القرآن، ج ٢، بيروت: مؤسسه الاعلمى للمطبوعات.
- طبرسى، احمد بن على (١٤٠٣ق)، الاحتجاج على أهل اللجاج، ج ١، تحقيق محمد باقر خرسان، مشهد: نشر المرتضى.
- طريحي، فخرالدين (١٣٦٢ق)، مجمع البحرين، ج ١، تحقيق احمد حسيني، بيروت: مؤسسه التاريخ العربى.
- العجيزى، محمد بن صالح (١٤٣٥ق)، ميليشيا الاحاد، ج ١، لندن: مركز تكوين للدراسات و البحوث.

- عسکری، ابوهلال (۱۴۰۰ق)، *الفروق فی اللغة*، ج ۱، بیروت: منشورات دار الآفاق الجدیده.
- غزالی، ابوحامد (۴۲۴ق)، *المنقذ من الضلال*، ج ۲، تحقیق محمد محمد جابر، بیروت: دار الفکر.
- کاپلستون، فردریک (۱۳۸۶)، *تاریخ فلسفه*، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، ج ۱، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار*، ج ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۷)، *مجموعه آثار شهید مطهری*، ج ۷، قم: صدرا.
- مفضل بن عمر (بی تا)، *توحید المفضل*، ج ۱، تصحیح کاظم مظفر، قم: داوری.
- یوزف، فان. اس (۱۳۹۷)، *کلام و جامعه*، ج ۱، ترجمه فرزین بانکی و احمد علی حیدری، قم: دانشگاه ادیان.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی